نقدی روایی ـ کلامی بر دیدگاه اتان کلبرگ در موضوع «تقیه از منظر شیعه امامیه»

دکتر مجید معارف [1]
سید سجاد طباطبایی‌نژاد [2]
یحیی میرحسینی [3]

چکیده

یکی از خاورشناسان شیعه پژوه معاصر، اتان کلبرگ (Etan Kohlberg) است. وی در مقاله‌ای با عنوان «برخی دیدگاه‌های شیعه امامیه در باره مسأله تقیه» [4] با رویکردی روایی ـ تاریخی به تبیین رویکرد امامیه در باره مفهوم تقیه پرداخته است. مباحث او در این زمینه، طیفی از مسائل روایی ـ کلامی و تاریخی را شامل می‌شود که از آن جمله می‌توان به تأثیرات آموزه تقیه بر حدیث شیعه و مرزبندی اخباریان و اصولیان اشاره کرد. او در تحلیلی خودساخته، حرمت به کارگیری تقیه را در برخی مناسک ناشی از حس تمایزطلبی ائمه ـ علیهم‌السلام ـ برآورد کرده است. در مقام نقد و بررسی این مقاله، ابتدا انتقادات مخالفان نسبت به امامیه در بوته نقد قرار گرفته، سپس دیدگاه‌های کلبرگ و ادعاهای وی با نگاهی روایی ـ کلامی به داوری گذاشته شده است؛ به گونه‌ای که اثبات می‌شود، بر خلاف دیدگاه نویسنده، تعارضی در رویکرد امامیه نسبت به اصل تقیه وجود نداشته، التزام یا عدم پایبندی به آن در شرایط مختلف، متفاوت بوده است. در پایان نیز اثبات خواهد شد که روایات مرتبط با وجوب تقیه، با تمایزات فرقه‌ای ارتباطی نداشته، بلکه تابع مصالح و مفاسدی بوده که

۱. استاد دانشگاه تهران (Maaref@ut. ac. ir).
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السّلام و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین علیه السّلام.
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق علیه السّلام.
4. Some Imāmī-shī Views on Taqiyya, Etan Kohlberg, Journal of the American Oriental Society, Vol. 95, No. 3 (Jul. - Sep. , 1975).

نویسنده از آنها غافل بوده است.

کلیدواژه‌ها: فقه الحدیث، شیعه اثناعشری، روایات امامیه، تقیه، اتان کلبرگ.

درآمد

یکی از مسائل درخور توجه در علم الحدیث و کلام اسلامی، مفهوم «تقیه»[5] است که جایگاه مهمی در منظومه باورهای یک مسلمان، به خصوص یک شیعه دوازده امامی دارد. از میان عالمان مسلمان، فقها، مفسران و بیش از همه متکلمان، اهتمام ویژه‌ای به این مسأله مبذول داشته و از خود مقالات و تصانیف زیادی در این موضوع برجای گذاشته‌اند.[6] خاورپژوهان نیز از بیرون جامعه اسلامی و با نگاهی فرادینی، این مفهوم را بررسی کرده و تحلیل‌هایی ارائه کرده‌اند.[7] یکی از این خاورپژوهان، اتان کلبرگ است که در مطالعات خود این موضوع را مورد توجه قرار داده و کوشیده است با تکیه بر قراین تاریخی و استناد به برخی شواهد روایی، رویکرد امامیه نسبت به تقیه را در عصر ائمه ـ علیهم‌السلام ـ مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. او با طول و تفصیل فراوان به نتایج زیر دست یافته است:

الف. تقیه یکی از شاخصه‌های تمایز شیعیان امامی از سایر فرق اسلامی بوده است و همواره اصلی بنیادین در اعتقادات امامیه به شمار می‌رفته است؛

ب. التزام به تقیه، تأثیرات غیرمستقیم مهمی بر حدیث شیعه نهاد، که از جمله آنها می‌توان به لزوم کتمان روایات شیعه و پیدایش دو روایت متعارض اشاره کرد؛

ج. با بررسی سیره عملی شیعیان عصر ائمه ـ علیهم‌السلام ـ در التزام به این اصل، با دو رویکرد متعارض رو به رو می‌شویم؛ به این صورت که عده‌ای موافق و گروهی دیگر به مخالفت با این مسأله پرداخته‌اند؛

د. نخستین بار علمای دوره آل بویه، با روش‌های گوناگون در مقام جمع این دو رویکرد متعارض برآمده‌اند؛

هـ. باور به تقیه همواره مایه انتقاد شدید پژوهشگران غیر امامی نسبت به شیعیان امامی بوده است.

---

5. precautionary dissimulation.

٦. فهرست نسبتاً جامعی از آثار نگاشته شده در این زمینه، ر.ک: *نقش تقیه در استنباط*، ص۲۸ - ۳۴.

٧. به عنوان نمونه: The Rise and decline of Taqiyya in Twelver shiism, p 46 - 63

هر چند کلبرگ در جمع آرای اندیشمندان امامی تتبّع نسبتاً خوبی انجام داده است، اما به سبب عدم اشراف بر جوانب گوناگون این مسأله، اختلافاتی با آرای علمای امامیه دارد که نیازمند تأمل و نقد جدی است. در این مسیر، پس از بیان محورهای شش‌گانه نوشتار مؤلف، به اشتباهات و نقدهای وارد بر آن اشاره شده است.

۱. بررسی ادعای «تقیه به عنوان یکی از اصول دین و شاخصه تمایز شیعه»

کلبرگ در چکیده مقاله، از تقیه به عنوان یکی از شاخصه‌های تمایز شیعیان امامی و اصلی از اصول اعتقادی آنان یاد کرده است؛[8] به عبارتی، او با این جمله، باور و عمل بر اساس تقیه را منحصر به یک فرقه از میان تمام فرقه‌های اسلامی کرده و تقیه را به رتبه اصول عقاید بالا برده است. این مطلب از دو جهت قابل نقد و بررسی است:

الف. اولین اشکالی که به کلبرگ وارد است، منحصر دانستن تقیه به شیعه امامیه است؛ حال آن که تقیه اصلی قرآنی است که حداقل دو آیه از قرآن کریم بر این انگاره دلالت می‌کند:

«لا یَتَّخِذِ الْمُؤمِنُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیسَ مِنَ اللهِ فی شَیءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاة...[9]».[10]

و نیز:

«مَنْ کَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمان...[11]».[12]

در سیره عملی پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ نیز می‌توان نمونه‌های متعددی از عمل به تقیه را نشان داد.[13] علمای بزرگ اهل سنت نیز به صراحت در جوامع روایی و آثار تفسیری، تاریخی و فقهی خود به مسأله تقیه اهتمام نشان داده و به گونه‌ای بحث نموده‌اند که

---

8. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 395.

۹. افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد [و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود] مگر این که از آنها بپرهیزید [و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیّه کنید] (سوره آل عمران، آیه ۲۸).

۱۰. *احکام القرآن*، ج۲، ص۲۹۰؛ *البحر المحیط فی التفسیر*، ج۳، ص۹۳ - ۹۴.

۱۱. هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد (سوره نحل، آیه ۱۰۶).

۱۲. *الکشاف*، ج۲، ص۶۳۶-۶۳۷؛ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ج۳، ص۴۲۳.

۱۳. *نقش تقیه در استنباط*، ص۷۲-۷۴.

نشان‌دهنده پذیرش این اصل از سوی نویسندگان آن بوده است. به این منظور به پاره‌ای از این نوشتارها اشاره می‌نماییم: بخاری (م۲۵۶ ق) در باب اکراه از کتاب *الصحیح* خود، با نقل روایتی از حسن بصری به مسأله تقیه و مشروعیت آن تا روز قیامت اشاره می‌کند.[۱۴] سرخسی فقیه حنفی مذهب قرن پنجم[۱۵] و محدثانی چون ابن ابی شیبه،[۱۶] بیهقی[۱۷] و سیوطی[۱۸] از دیگر علمای اهل سنت هستند که به جواز تقیه در اسلام حکم کرده‌اند. معاصران اهل تسنن مانند آلوسی[۱۹] و محمد رشید رضا نیز عمل به تقیه را پذیرفته‌اند.[۲۰] یکی از تقیه‌نگاران شیعی، نام ۷۴ تن از بزرگان صحابه و تابعان را تا پایان قرن سوم به دست آورده که یا اعتقاد خود را نسبت به تقیه ابراز داشته و یا در عمل به کار بسته‌اند.[۲۱] در تاریخ فرق اسلامی، تنها «محکمه» به عنوان تنها گروهی یاد شده‌اند که در هیچ شرایطی تقیه را نپذیرفته‌اند.[۲۲] از سوی دیگر، علاوه بر شیعیان امامی، تقیه در میان اقلیت‌های شیعی دیگر مانند اسماعیلیه نیز بسیار مورد توجه بوده است.[۲۳] بنا بر شواهد فوق، تقیه اصلی اسلامی است و به شیعه امامیه اختصاص ندارد؛ هر چند شیعیان به دلیل قرار گرفتن در شرایط مملو از خفقان و فشار، ناگزیر از آن بیشتر استفاده نموده‌اند.

ب. در پاسخ به اصل اعتقادی دانستن تقیه، می‌توان اظهار داشت که بیشتر علمای امامیه، تنها «توحید، معاد، نبوت، امامت و عدل» را در شمار اصول دین شیعه یاد نموده و اصلاً متعرض مسأله تقیه نشده‌اند.[۲۴] حتی کسانی که اصول دین را بیش از عدد مذکور دانسته‌اند نیز سخنی از تقیه به زبان نرانده‌اند؛ به عنوان نمونه، متکلم شیعی‌مذهب قرن نهم هجری، ضیاءالدین جرجانی، اصول دین شیعه را در هشت اصل توحید، عدل، نبوت، امامت، تولی، تبری، امر به معروف و نهی از منکر منحصر دانسته است.[۲۵] بنا بر این، اگر

۱۴. *الجامع الصحیح*، ج۸، ص۵۵.
۱۵. *المبسوط*، ج۲۴، ص۴۵.
۱۶. *المصنف*، ج۴، ص۴۷.
۱۷. *السنن الکبری*، ج۸، ص۲۰۹.
۱۸. *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج۲، ص۱۶.
۱۹. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج۲، ص۲۱۷؛ ج۱۱، ص۲۰۷.
۲۰. *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، ج۳، ص۲۸۱.
۲۱. *واقع التقیة عند المذاهب و الفرق الاسلامیة*، ص۹۹-۱۷۸.
۲۲. *الملل و النحل*، ج۱، ص۱۲۵.
23. The Ismaailis: Their History and Doctrines, p 3, 85.
۲۴. *رسائل فارسی*، لاهیجی، ص۱۲۵؛ *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، ج۱، ص۴۲ و ۷۰.
۲۵. *رسائل فارسی*، جرجانی، ص۲۳۷.

تقیه به عنوان یکی از اصول دین به شمار می‌آمد، باید در کنار دیگر اصول به آن اشاره می‌شد؛ حال آن که چنین چیزی دیده نمی‌شود.[۲۶] همچنین، در هیچ‌کدام از کتاب‌های کلامی و اعتقادی ـ که بحث از تقیه به میان آمده است ـ نامی از اصل بودن آن در منظومه اعتقادات امامیه برده نشده است.[۲۷] احتمالاً کلبرگ ظاهر احادیثی چون «إن التقیة من دینی و دین آبائی، و لا دین لمن لا تقیة له»[۲۸] و «من لا تقیة له لا دین له»[۲۹] و نظایر آن را ملاک دانسته و چنین سخنی را به رشته تحریر درآورده است؛ حال، آن که احادیث فوق، از باب مجاز صادر شده[۳۰] تا بدین وسیله اهمیت بالای آن را برای مخاطبان خود گوش‌زد نماید. چنین رویکردی در دیگر احادیث نیز قابل پی‌جویی است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به «لا صلاة لجار المسجد إلّا فی المسجد» اشاره کرد.[۳۱] از نقطه نظر دیگر باید به ترکیب «اصول دین» توجه کرد؛ چرا که مشمول مواردی است که فی‌الجمله اسلام به وسیله آنها متحقق می‌شود؛[۳۲] حال آن که تقیه چنین خصوصیتی ندارد. باید از کلبرگ این سؤال را پرسید که چگونه تقیه می‌تواند جزء اصول دین باشد، حال آن که گاه علاوه بر وجوب، احکام پنج‌گانه دیگر، یعنی حرمت، کراهت، استحباب و اباحه نیز بر آن حمل می‌شود؛[۳۳] در حالی که اگر تقیه از اصول دین باشد، همیشه باید به صورت پیش‌فرض واجب باشد. جایگاه بحث از تقیه نیز می‌تواند شاهد دیگری در فرعی دانستن این گزاره دینی باشد؛ چرا که تقیه بیش از همه در کتاب‌های فقهی ـ حدیثی، به عنوان یکی از مباحث فرعی باب امر به معروف و نهی از منکر[۳۴] و یا به عنوان یک قاعده فقهی[۳۵] مطرح شده است و نه به عنوان اصول دین در کتب کلامی. البته باید خاطر نشان کرد که این شبهه، اولین بار از سوی کلبرگ مطرح نشده است، بلکه قبل از آن نیز وجود داشته است. اولین بار ابن تیمیه تقیه را

---

۲۶. به عنوان نمونه، ر.ک: *رسائل الشریف المرتضی*، ج۱، ص۱۶۵- ۱۶۶ که در کنار اشاره به اصول و مبانی مذهب، اصلاً نامی از تقیه به میان نیاورده است؛ نیز: *اصل الشیعة و اصولها*، سراسر کتاب.

۲۷. به عنوان نمونه ر.ک: *الاعتقادات*، ص۱۰۷- ۱۰۹.

۲۸. *الکافی*، ج۲، ص۲۲۴؛ *المحاسن*، ج۱، ص۲۵۵.

۲۹. *فقه الرضا*، ص۳۳۸.

۳۰. *الانصاف*، ج۲، ص۳۲۷.

۳۱. *وسائل الشیعة*، ج۵، ص۱۹۴.

۳۲. *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، ج۱، ص۶۹.

۳۳. *اوائل المقالات*، ص۱۱۸؛ *القواعد و الفوائد*، ج۲، ص۱۵۷- ۱۵۸؛ *رسائل فقهیة*، ص۷۳.

۳۴. *وسائل الشیعة*، ج۱۶، ص۲۰۳-۲۵۵.

۳۵. *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، ص۲۶۸ - ۲۷۲؛ *القواعد الفقهیة*، ج۵، ص۴۷.

جزء اصول دین امامیه به شمار آورده و نوشته است:

> رافضیان نفاق را از اصول دین خود قرار داده و آن را تقیه نامیده‌اند، و در این زمینه به ائمه اهل بیت نسبت‌های ناروا داده‌اند...[۳۶]

در دوران معاصر نیز این شبهه از سوی وهابیان پیگیری شده و در آثار آنان نیز بازتاب یافته است.[۳۷] بنا بر این، با توجه به ثانوی بودن عمل به تقیه، اولاً و بالذات نمی‌توان به عنوان اصلی از اصول اعتقادی شیعه مطرح باشد.

۲. انتقادات مخالفان شیعه در به کاربرد تقیه از سوی امامیه

کلبرگ در نخستین بخش مقاله خود، سخنانی به نقل از مخالفان شیعه در انتقاد از تقیه آورده است.[۳۸] انتقاد مخالفان در سه محور زیر خلاصه می‌شود:

۱. امامیه حقایق مسلم و اساسی در سازنده بودن نقش سه خلیفه اول را برنمی‌تابد. به همین دلیل، زمانی که با براهین انکارناپذیر، مبنی بر مشروعیت خلافت ابو بکر از سوی پیامبر رو به رو می‌شوند، با توسل به مناقشاتی جسورانه، سخن پیامبر را بر تقیه حمل می‌کنند.

۲. زمانی که شیعیان با این حقیقت رو به رو می‌شوند که احکام و قوانین ابو بکر، عمر و عثمان از سوی علی ـ علیه السلام ـ پذیرفته شد، رفتار وی را حمل بر تقیه می‌نمایند؛ در حالی که علی ـ علیه السلام ـ به دلاوری و داشتن پیروان فراوان شناخته شده بود؛ چنانچه تضییعی در مورد حقوق خود احساس نموده بود، به یقین، در برابر آنها به مبارزه می‌پرداخت.

۳. یکی از سوء استفاده‌های شیعیان از عنصر تقیه، توجیه ازدواج ام‌کلثوم، دختر علی ـ علیه السلام ـ با عمر است. آنها قادر به پذیرش روابط دوستانه علی ـ علیه السلام ـ و عمر ـ که در پی ازدواج ام‌کلثوم حاکم شده بود ـ نیستند. بنا بر این، شیعیان مدعی هستند که علی ـ علیه السلام ـ از روی تقیه دختر خود را به عقد او درآورد؛ حال آن که این ازدواج شرعاً صحیح نبوده و لذا ام‌کلثوم با اطلاع کامل پدر و برادرانش، حسن و حسین ـ علیه السلام ـ

---

۳۶. *منهاج السنة النبوية فی نقض کلام الشيعة والقدرية*، ج۱، ص۱۵۹.

۳۷. *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنی عشرية*، ج۲، ص۸۱۷؛ برای تفصیل بیشتر این شبهه و جواب به آنها ر.ک: *رسائل و مقالات*، ج۵، ص۶۲۶ - ۶۲۷؛ *الانصاف فی مسائل دام فيها الخلاف*، ج۲، ص۳۲۶ - ۳۲۷).

38. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 395.

زندگی نامشروعی را دنبال نمود.

کلبرگ این سخن را از کتاب *النواقض لبنیان الروافض*، معین‌الدین میرزا مخدوم (م۹۹۵ق) اخذ کرده است.

کلبرگ بدون هیچ اظهارنظری از این سخنان عبور کرده است، اما انتقادات برشمرده، به دلایل زیر وجهی ندارد:

الف. در منابع شیعی و سنی، نص قابل اعتمادی مبنی بر مشروعیت خلافت ابو بکر، از سوی پیامبر وجود ندارد. از میان روایاتی که در جوامع حدیثی اهل سنت مبنی بر افضلیت ابو بکر مورد احتجاج قرار می‌گیرد، تنها دو روایت است که به نحوی ظهور در مشروعیت خلافت ابو بکر دارد، که به صورت مختصر آن را در بوته نقد قرار می‌دهیم:

روایت نخست، عبارت «اقتدوا بالذین من بعدی، ابی بکر و عمر»[۳۹] است که از سوی بزرگان اهل سنت، همچون ابن حزم آندلسی،[۴۰] دارقطنی و ابن منده[۴۱] و همچنین ابو بکر بزار و ابو حاتم رازی[۴۲] مورد نقد قرار گرفته است. از سوی دیگر، چگونه می‌توان حکم به صحت این روایت نمود، در حالی که ابو بکر و عمر در بسیاری موارد با یکدیگر اختلاف نظر[۴۳] داشتند؟[۴۴]

روایت دوم، عبارت «لا ینبغی لقوم فیهم ابوبکر أن یؤمّهم غیره»[۴۵] است که در شمار روایات موضوع یاد شده است[۴۶] و لذا استدلال به آن فاقد حجیت است. صرف نظر از مجعول و ضعیف بودن این روایات، باید به این نکته توجه نمود که ادعای اعتقاد شیعه مبنی بر صادر شدن این عبارات از روی تقیه کاملاً بی‌اساس است؛ چرا که از دیدگاه امامیه، عنصر اضطرار امری ضروری در تحقق تقیه است، اما در مدعای فوق، اضطراری از سوی پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ متصور نیست تا مستلزم تقیه گردد. بنا بر این، به طور

---

۳۹. *سنن الترمذی*، ج۵، ص۲۷۱.

۴۰. *الاحکام*، ج۶، ص۸۰۹.

۴۱. *میزان الاعتدال*، ج۳، ص۶۱۱.

۴۲. *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*، ج۲، ص۷۲ - ۷۳.

۴۳. *ابطال ما استدلّ به لامامة ابی بکر*، ص۲۹ - ۲۵.

۴۴. برای نقدهای سندی و محتوایی از سوی شیعیان، ر.ک: *الاستغاثة*، ج۲، ص۳۳ - ۳۶؛ *الصوارم المحرقة*، ص۹۹ - ۱۰۱.

۴۵. *سنن الترمذی*، ج۵، ص۲۷۶.

۴۶. *الموضوعات*، ج۱، ص۳۱۸؛ *ضعیف سنن الترمذی*، ص۴۹۲.

کلی روایات ادعایی افضلیت ابو بکر و عمر در منابع روایی اهل سنت را نمی‌توان مصداقی بر تقیه پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ به شمار آورد.

ب. از نظر شیعه، سیره شیخین هرگز مورد تأیید امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ قرار نگرفت. مهم‌ترین شاهد این ادعا، عدم پذیرش دستگاه خلافت پس از عمر بن خطاب، به دلیل عدم التزام ایشان به سیره شیخین است.[47] علاوه بر این واقعیت مسلم، ایشان در دوران زمامداری و خلافت خود، در خطبه‌های فراوانی به نقد عملکرد خلفای قبل از خود پرداخته‌اند؛ نمونه شاخص این انتقادها در خطبه معروف به «شقشقیه» قابل پی‌جویی است.[48] با توجه به شخصیت امیرالمؤمنین، تردیدی در این مسأله وجود نخواهد داشت که سیره ایشان با عملکرد خلفای سه‌گانه و بسیاری دیگر از صحابه در تضاد بوده است.

ج. بر اساس اصلی عقلایی، همواره شرایط به گونه‌ای فراهم نیست که فرد برای احقاق حق خود دست به قیام بزند، و لو از شجاعت بسیاری برخوردار باشد؛ چرا که اولاً صفت شجاعت با تهوّر تفاوت دارد و در حقیقت شجاعت، حد وسط دو صفت جبن و تهور است.[49] بر این اساس، انسان شجاع، بی‌جهت و بدون حساب، خود را به خطر نمی‌اندازد و با وجود مصالح قوی‌تر از خطر دوری می‌کند. علاوه بر این، قابل قبول نیست که علت همه موارد تقیه، در خوف و ترس منحصر باشد، بلکه دیگر دلایل، مانند حفظ جان یاران، ایجاد مودت با سایر مسلمانان و دلایلی از این قبیل می‌تواند علت تقیه واقع شود.[50] افزون بر این، ترس امام، ترس شخصی بر جان خود نیست، بلکه ترس بر مصالح اسلام است که مبادا با از بین رفتن امام، آن مصالح نیز از جامعه رخت بربندد. ترس از اختلاف در میان امت[51] و مرتد شدن آنان[52] از جمله دلایلی است که خود حضرت به آنها اشاره کرده است.

د. در پاسخ به این شبهه ـ که شیعیان ازدواج عمر با ام کلثوم را با استفاده از تقیه توجیه می‌نمایند ـ باید گفت: اصل این ازدواج در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و از دیرباز معرکه نقد و بررسی علمای شیعه و سنی بوده است. عده‌ای اساساً وجود فرزندی به نام ام کلثوم را از حضرت فاطمه ـ علیها السلام ـ انکار نموده، این نام را کنیه حضرت زینب ـ علیها السلام ـ

۴۷. *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، ص۱۶۲؛ *البدء والتاریخ*، ج۵، ص۱۹۲.
۴۸. *نهج البلاغه*، ص۴۸-۴۹.
۴۹. *نقش تقیه در استنباط*، ص۱۷۷.
۵۰. همان، ص۱۷۸.
۵۱. *الشافی فی الامامة*، ج۳، ص۲۴۳.
۵۲. همان، ج۳، ص۲۴۴؛ *الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم*، ج۳، ص۱۱۱.

دانسته‌اند.[۵۳] گروهی ام کلثوم، همسر عمر بن خطاب را ربیبه حضرت علی ـ علیه السلام ـ از همسر سابق ابو بکر می‌دانند.[۵۴] برخی نیز تعارضات فراوان میان روایات مثبت این ازدواج را دلیل بر بطلان این ادعا دانسته‌اند.[۵۵] و عده‌ای نسبت به اثبات ضعف رجال این دسته روایات همت گمارده‌اند.[۵۶] البته در این میان، عده‌ای از علمای شیعه اصل این ازدواج پذیرفته و آن را به زورگویی و تهدید عمر نسبت به امیر مؤمنان ـ علیه السلام ـ تعلیل نموده‌اند.[۵۷] در پایان و در پاسخ به این شبهه می‌توان چنین اظهار داشت: اولاً بر اساس آنچه از اختلاف موجود در این مسأله گذشت، اصل این ازدواج رازآلود و آکنده از تردید است، لذا نمی‌تواند در مقام استدلال از سوی مخالفان مطرح گردد؛ ثانیاً بر مبنای پذیرش اصل این پیمان زناشویی، بر اساس اصل تقیه ـ که حکمی اضطراری و ثانوی است ـ حتی ازدواج با گمراهان نیز جایز است.[۵۸]

۳. جریان موافق تقیه در میان امامیه

کلبرگ در ادامه مقاله خود، به بیان دیدگاه‌های امامیه در باره مسأله تقیه پرداخته و سعی وافری به کار بسته تا به دو جریان متفاوت موافق و مخالف در این موضوع دست یابد. او ابتدا به طیفی از شیعیان اشاره می‌کند که تقیه را در نظر، باور و در عمل، به کار می‌بسته‌اند. او ادله این گروه را موارد زیر می‌داند:

۱. برخی آیات قرآنی بر مسأله تقیه دلالت دارند؛ مانند آیه ۲۸ سوره آل عمران و آیه ۱۰۶ از سوره نحل. یکی دیگر از آیاتی که کلبرگ معتقد است شیعیان در اثبات تقیه از آن استفاده می‌کنند، آیه «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُم...»[۵۹] است؛ آیه‌ای که در آن واژه «أَتْقاكُم» به معنای ثانوی آن ـ تقیه و دورویی ـ اخذ شده، حال آن که معنای اولیه آن ترس از خدا است.

۲. دلیل دوم به توجه صادقین ـ علیه السلام ـ به پدیده تقیه بازمی‌گردد؛ هنگامی که

---

۵۳. *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، ص۲۴۲.
۵۴. *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، ج۲، ص۳۷۶.
۵۵. *المسائل السرویة*، ص۹۰.
۵۶. همان، ص۸۶-۸۷؛ نیز ر.ک: *تزویج ام کلثوم من عمر*، ص۱۱- ۱۷.
۵۷. *الکافی*، ج۵، ص۳۴۶.
۵۸. *المسائل السرویة*، ص۹۱.
۵۹. سوره حجرات، آیه ۱۳.

این دو امام ـ علیه السلام ـ در شرایط خفقان‌آمیز سیاسی، به دنبال حفظ جان شیعیان و میراث تشیع بوده‌اند. در پایان، کلبرگ وجود روایات فراوان در جوامع روایی امامیه مبنی بر پذیرش این اصل از سوی معصومان ـ علیه السلام ـ را تأییدی قطعی بر مسأله تقیه می‌داند.

نقدهای وارد بر این بخش عبارت‌اند از:

الف. در این بخش بزرگ‌ترین اشتباه کلبرگ، مشتق دانستن واژه «تقیه» از «اتّقی» به معنای «ترس از خدا» و ثانوی دانستن معنای اصطلاحی تقیه از این ریشه است؛ در حالی که ریشه «وقی» ـ که تقیه از آن اخذ شده و واو آن به تاء تبدیل شده [۶۰] ـ به معنای «صیانت» و «نگهداری» است.[۶۱] این معنا در تمام کلماتی از این سه حرف ساخته شده، قابل مشاهده است. در قرآن نیز واژه‌های مأخوذ از این ریشه به معنای حفظ و نگهداری آمده است؛ مانند: «فَوَقاهُ اللهُ سَیئاتِ ما مَکَرُوا...»؛[۶۲] «... وَ مَنْ یوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».[۶۳] بنا بر این، محوری دانستن عنصر ترس در واژه تقیه کاملاً اشتباه است. برخی به این اشتباه اشاره کرده و ترس را ملازم معنایی صیانت ذکر کرده‌اند و نه معنای مطابقی آن.[۶۴] از این توضیح روشن می‌شود که تقیه لزوماً به معنای ترس نیست.

ب. تعریف اصطلاحی تقیه، از معنای ثانوی این ریشه گرفته نشده است، بلکه این واژه به مانند دیگر کاربردها از ریشه «وقی»، دربردارنده مفهوم صیانت و نگهداری است.[۶۵]

کلبرگ در اشتباهی دیگر، معتقد است علمای شیعی به دلیل عدم توجه به معنای اصلی «أتقاکم»، در آیه ۱۳ حجرات، به معنای ترس از خدا و معنای ثانوی آن (معنای اصطلاحی تقیه) دچار ابهام شده و این آیه را به اشتباه، در مورد تقیه دانسته‌اند؛ اما با توجه به بحث معنایی که بدان اشاره رفت و همچنین توجه به شأن نزول‌ها[۶۶] و مأثورات تفسیری آیه[۶۷] نشان می‌دهد که مقصود آیه تقوای الهی است. لذا اشاره به تقیه در روایات[۶۸] از باب

---

۶۰. *کتاب العین*، ج۵، ص۲۳۹.

۶۱. *لسان العرب*، ج۱۵، ص۴۰۱.

۶۲. سوره غافر، آیه ۴۵.

۶۳. سوره حشر، آیه ۹؛ سوره تغابن، آیه ۱۶.

۶۴. *ده گفتار*، ص۱۶.

۶۵. *المفردات فی غریب القرآن*، ص۸۸۱.

۶۶. *اسباب نزول القرآن*، ص۲۹۵ - ۲۹۶؛ *الجامع لأحکام القرآن*، ج۱۶، ص۳۴۰ - ۳۴۱.

۶۷. *تفسیر القرآن العظیم*، ج۷، ص۳۶۱ - ۳۶۳؛ *تفسیر نور الثقلین*، ج۵، ص۹۶ - ۱۰۰.

۶۸. *امالی الطوسی*، ص۶۶۱.

بطون و پرده برداشتن از لایه‌های عمیق معنایی است، نه مفهومی ظاهری تا ابهام معنایی موجب سوق یافتن به این اشتباه شده باشد.[۶۹] به همین دلیل است که برخی این روایت را به گسترش دادن استعمال یک لفظ در دو معنی دانسته‌اند[۷۰] که در این صورت نیز ابهام معنایی رخ نداده است.

۴. بررسی ادعای «وجود جریان مخالف تقیه در میان امامیه»

نویسنده مقاله پس از برشمردن رویکرد موافقان تقیه که قایلان بیشتری دارد، به مخالفان این عقیده، به صورت کلی یا جزئی، در میان امامیه پرداخته است. کلبرگ آرای شیعیان مخالف تقیه را مستند به این قاعده می‌داند که هر فرد عقاید خود را به صورت آشکارا اظهار نموده و به صورت فطری، انسان در راه آرمان‌های خود تلاش می‌کند، امری که با اصل جهاد در اسلام پیوند نزدیکی دارد. او معتقد است مخالفان تقیه، صبر ۲۵ ساله علی ـ علیه السلام ـ را ـ که مخالف دیدگاه آنان است ـ با استناد به صبر سیزده ساله پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ در مکه توجیه می‌نمایند؛ توجیهی که وجه مشترک هر دو، یافتن افرادی قابل و لایق برای مبارزه است. به عبارت دیگر، این گروه معتقدند امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ شرایط مبارزه فیزیکی را نداشته‌اند؛ نه این که به تقیه معتقد بوده باشند. در ادامه و به مناسبت، کلبرگ معتقد است که حضرت علی ـ علیه السلام ـ تقیه را در معنای اعم آن به کار می‌بست؛ به این معنا که اعتقادات خود را آشکارا بیان می‌نمود، ولی از هرگونه عملی که به خونریزی بی‌فایده و غیرضروری بیانجامد، اجتناب می‌ورزید. البته کلبرگ این تحلیل را مخالف استناد این دسته از شیعیان می‌داند.

کلبرگ علاوه بر دلایل فوق، به دو نمونه عملی از مخالفان تقیه نیز اشاره می‌کند:

۱. مبارزه شیعیان ضد اموی مانند حجر بن عدی، عمر خزاعی، میثم تمار و رشید حجری که به علت جنگاوری شجاعانه در مقابل قدرت‌ها و شهادت در جبهه حق علیه باطل، از سوی اندیشوران امامی مورد تمجید قرار گرفته‌اند. کلبرگ از تمجید و تحسین عملکرد این افراد از سوی علمای امامیه چنین نتیجه‌گیری می‌کند که مبارزه در راه اهداف و آرمان‌های شیعه، حتی زمانی که احتمال بقای حیات وجود ندارد، می‌تواند عملی

۶۹. *شناخت قرآن*، ص ۴۶.

۷۰. *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*، ج ۴، ص ۱۵۹.

ستودنی و ستایش‌آمیز باشد. همچنین معتقد است که از نظر آنان، تحمل رنج و عذاب در راه اعتقادات، فضیلت بیشتری نسبت به ترک آشکارای آن دارد.

۲. خودداری سلمان فارسی در اعلام برائت از پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ با وجود آزار و اذیت یهودیان. سلمان در باره جواز تقیه گفته است:

ان الله تعالی قد رخص لی فی ذلک و لم یفرضه علی، بل أجاز لی أن لا أعطیکم ما تریدون و أحتمل مکارهکم و أجعله أفضل المنزلتین.[۷۱]

بر اساس این روایت و بر خلاف رویکرد سابق، از تقیه به عنوان رخصت و نه تکلیفی شرعی یاد شده است.

کلبرگ در ادامه به روایت «ثَلَاثَةٌ لَا أَتَّقِی فِیهِنَّ أَحَداً شُرْبُ الْمُسْکِرِ وَ مَسْحُ الْخُفَّینِ وَ مُتْعَةُ الْحَج»[۷۲] اشاره می‌کند؛ روایتی که در آن تقیه در سه عمل نوشیدن شراب، مسح بر پای افزار و متعه الحج مستثنا شده است. سپس وی به توجیه برخی علمای امامیه در این باره پرداخته، می‌نویسد:

این روایت برای آن دسته از علمای امامیه که مطلقاً قایل به تقیه شده‌اند، ایجاد سؤال می‌کند. آنها چنین پاسخ داده‌اند که انجام این اعمال مطابق فقه شیعه، به طور طبیعی خطری را برای شیعیان به دنبال ندارد؛ حال یا به دلیل این که صورت ظاهری این اعمال، اختلاف ریشه‌ای با نوع عمل اهل سنت ندارد، و یا آن که در میان اهل سنت نیز انجام این اعمال بدین صورت رواج دارد.[۷۳]

کلبرگ در ادامه، تحلیل خود از این روایت را بدین گونه ارائه می‌نماید:

از آن‌جایی‌که در فرهنگ شیعه تا حدودی بر روی وجوه تمایز مذهب شیعه ـ به عنوان تنها مسلمانان وفادار به آموزه‌های اصیل پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ ـ در برابر فرق اهل سنت تأکید می‌شود، تقیه در این سه مورد ـ که عمر متهم به بدعت‌گذاری در دو مورد اخیر و مذهب حنفیه حکم به جواز شرب مسکر صادر نموده است ـ از سوی ائمه شیعه به شدت مورد نهی قرار گرفته است.[۷۴]

---

۷۱. *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، ص۷۰.

۷۲. *الکافی*، ج۳، ص۳۲.

73. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 399.

74. ibid, p 399-400.

لذا کلبرگ بر این باور است که عدم تقیه در شرب نبیذ برای تمایز با حنفیان و دو مورد دیگر، جهت تمایز با تمامی اهل سنت وضع شده است. نویسنده در نهایت، با قرار دادن روایت سلمان در کنار تحلیل خود از روایت فوق، سومین مستند خود را بدین صورت مطرح می‌نماید:

> همان گونه که سلمان در مورد اصلی اعتقادی به تقیه متوسل نشد، مؤمنان نیز نباید عباداتی را که وجه تمایز ایمان واقعی است، مخفی بدارند.[۷۵]

این بخش مقاله از چند جهت قابل نقد است:

الف. استناد به سیره مبارزان ضد حکومت مانند حجر بن عدی و... برای نشان‌دادن رویکرد مخالف تقیه، به نوعی یك‌جانبه‌نگری و حاصل عدم توجه به تمام جوانب این مسأله است. در نگاهی کلی به این موضوع و مسائل مشابه، باید به این قاعده کلی توجه نمود که معیار وجوب یا عدم وجوب التزام به تقیه در اندیشه امامیه «بقای مذهب» است.[۷۶] بنا بر این، باید تمام شواهد تاریخی و گزارش‌های روایی، بر پایه آن مورد تحلیل قرار گیرد. در صورت عدم توقف بقای مذهب بر تقیه، انسان مخیر است که با اخذ به تقیه، نسبت به حفظ جان خود اقدام نماید و یا با ترك آن و به مخاطره انداختن جان خود، حتی شهادت در راه خدا را برگزینند.[۷۷] بر این اساس، در تحلیل سیره مبارزانی چون حجر بن عدی، نه تنها تعارضی در اجرای اصل تقیه وجود نخواهد داشت، بلکه این مطلب با دیگر مبانی موجود در مذهب به راحتی قابل جمع است؛ چنان که برخی اندیشمندان امامی، پیکارها و نبردهای این افراد را واجب، و تقیه در آن شرایط را از مصادیق حرمت دانسته‌اند.[۷۸] بنا بر این، چنین به نظر می‌آید که شبهه تعارض عمل و سیره آنها با اصل تقیه، شبهه‌ای ابتدایی بیش نباشد.

ب. روایت سلمان ـ که نویسنده آن را در جهت اثبات مطلوب خود مورد استفاده قرار داده است ـ در میان جوامع روایی امامیه تنها در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ـ علیه السلام ـ نقل شده است که صرف نظر از تفرد نقل و ارسال سند آن، دلالت آن قابل خدشه است؛ زیرا در این روایت از تقیه تنها به عنوان رخصت تعبیر شده است که جمع و

---

75. ibid, p 400.

۷۶. *أوائل المقالات*، ص۱۱۸.

۷۷. ر.ک: *الکافی*، ج۲، ص۲۱۹.

۷۸. *اصل الشیعة و اصولها*، ص۱۵۶.

تحلیل آن در مورد پیشین گذشت و بر اساس آن تعارضی با اصل التزام به تقیه وجود نخواهد داشت.

ج. روایت منع تقیه در موضوعات شرب مسکر، مسح خفین و متعه حج ربطی به تمایزات فرقه‌ای و تلاش ائمه شیعه ـ علیهم‌السلام ـ در پررنگ کردن آن ندارد، بلکه تعلیل آن به دلایل دیگری بازمی‌گردد که اتفاقاً علمای بزرگ شیعه به آنها اشاره کرده‌اند. اولین فردی که به تحلیل این روایت اقدام کرده است، راوی این حدیث است. زراره پس از نقل این حدیث، به عبارت «لا اتقی» استناد جسته و اجرای این دستور را تنها منحصر در امام می‌داند.[۷۹] به عبارت دیگر تقیه نکردن در این سه عمل، جزء مختصات ائمه ـ علیهم‌السلام ـ دانسته شده است. شیخ الطائفه، به عنوان یکی از احتمالات، حدیث امام را منحصر به شرایطی می‌داند که یا ضرری متوجه شیعیان نبوده و یا مشقت عمل به آن بسیار کم بوده است.[۸۰] شهید اول در تحلیل خود، عدم تقیه در این احکام را به عدم تفاوت فاحش با عامه مسلمانان مرتبط می‌داند؛ چرا که اکثر فرقه‌ها شرب مسکر را حرام و در متعه حج و مسح بر رجلین خورده نمی‌گیرند، حتی برخی از آنها مسح بر پا را افضل می‌پندارند[۸۱]. بنا بر این ضرورت تقیه در این سه حکم از میان برداشته می‌شود. علامه مجلسی ضرر جسمانی شرب نبیذ، و قابلیت کتمان نیت در متعة الحج و تفاوت‌های ناچیز اعمال آن با دیگر گونه‌های حج را به عنوان یکی از احتمالات مشمول تقیه نشدن این اعمال می‌داند.[۸۲]

نکته بسیار مهم، آن است که چگونه کلبرگ به خود اجازه داده است بدون فحص از روایات مشابه، ائمه شیعه ـ علیهم‌السلام ـ را به بزرگ‌نمایی اختلاف‌ها و تمایزات فرقه‌ای متهم نماید. اولاً، روایات حاکم و عامی داریم که می‌تواند این حدیث را تفسیر نموده، آن را محدود و منحصر به شرایطی خاصی قرار دهد. از این مجموعه می‌توان به «التَّقِیةُ فِی کُلِّ ضَرُورَةٍ»[۸۳] و «التَّقِیةُ فِی کُلِّ شَیءٍ وَ کُلُّ شَیءٍ اضْطُرَّ إِلَیهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللهُ لَهُ»[۸۴] اشاره نمود. در مورد منع تقیه در مسح بر خفین نیز روایات متعارضی داریم که تحلیل کلبرگ

۷۹. *الکافی*، ج۳، ص۳۲.
۸۰. *الاستبصار*، ج۱، ص۷۷.
۸۱. *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، ج۲، ص۱۶۰.
۸۲. *مرآة العقول*، ج۹، ص۱۶۷.
۸۳. *الکافی*، ج۲، ص۲۲۰.
۸۴. *المحاسن*، ج۱، ص۲۵۹.

مبنی بر بزرگ‌نمایی اختلاف‌ها را دچار مشکل می‌کند؛ به عنوان نمونه امام صادق ـ علیه السلام ـ مسح بر موزه را در بارش برفی که مسح بر پا احتمال ضرر داشته باشد و دشمنی که به مسح‌کننده پا آسیبی برساند، جایز دانسته‌اند.[۸۵] به همین دلیل فقهای امامیه هیچ‌گاه بین این روایات، احساس تناقض نکرده‌اند. لذا در کتاب‌های فقهی خود بابی با عنوان جواز مسح بر خفین در صورت اضطرار و تقیه گشوده‌اند.[۸۶] به دنبال تحلیلی که نویسنده مقاله از حرمت تقیه در سه عمل فوق به عنوان «وجوه تمایز شیعیان از اهل سنت» ارائه می‌دهد، این سؤال خودنمایی می‌کند که چرا این حرمت به همین سه مورد اختصاص یافته است، در حالی که با وجوه تمایز زیادی در مسائل گوناگون فقهی مواجهیم؟! به عبارتی، چرا مسائل چالش‌برانگیزی چون قنوت نماز، متعة النساء، نحوه غسل یدین در وضو و... به عنوان وجوه تمایز معرفی نشده‌اند؟

د. تحلیل و نتیجه‌ای که کلبرگ در انتهای این بخش مطرح می‌نماید، تنها بر اساس ذوق نویسنده بوده و مستند به دلیل قاطعی نیست. حکم کلی به جواز (در برابر وجوب) تقیه نسبت به امور اعتقادی و نیز حکم به حرمت آن در وجوه تمایزبخش شیعه امامیه با اهل سنت، نه تنها در میان امامیه معتقدانی ندارد، بلکه در تعارض با ظاهر آیات قرآن و صریح روایات قرار دارد. همان گونه که گذشت، تقیه به عنوان حکمی اضطراری، در دو حوزه اصول و فروع دین جریان یافته و نمونه‌های شاخص آن، مانند تقیه عمار یاسر و نیز روایات فراوان جوامع شیعی در این باب، شواهدی بر آن قرار می‌گیرند. در این‌جا مناسبت است کلبرگ در معرض این پرسش قرار گیرد که اگر ائمه شیعه در سه عمل فوق ـ که بنا بر ادعای نگارنده وجه امتیاز شیعه از غیر شیعه است ـ اجازه تقیه را صادر نکرده‌اند، پس اصل تشریع تقیه به چه جهت بوده است؟ پرواضح است که بنا به مفروض کلبرگ، شیعیان با عدم به کارگیری تقیه در وجه ممیزات، شناخته می‌شده و مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفته‌اند و در این صورت، چگونه ممکن است در مناسک دیگر ملزم به رعایت تقیه شده باشند؟!

۵. جمع دو رویکرد موافق و مخالف تقیه

کلبرگ در بخش پایانی مقاله، به اقوال اندیشمندانی اشاره می‌کند که در مقام جمع دو

۸۵. *تهذیب الاحکام*، ج۱، ص۳۶۲.

۸۶. *المعتبر فی شرح المختصر*، ج۱، ص۱۵۴؛ *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، ج۱، ص۳۰۳.

رویکرد موافق و مخالف تقیه برآمده‌اند. او نخستین تلاش‌ها در این باره را به دوره آل‌بویه و عصر شیخ صدوق باز می‌گرداند. مهم‌ترین اقوالی که او در این بخش بدان‌ها استناد می‌جوید، عبارت‌اند از:

شیخ صدوق (م۳۸۱ق):

> تحت شرایط ظلم، تقیه فریضه‌ای دینی و ترک آن در حکم ترک نماز است؛ در عین حال اگر عمل تقیه منجر به مخاطره افتادن زندگی بشری گردد، باید ترک شود.[۸۷]

این نظریه بعدها از سوی شیخ مفید بدین گونه شرح و بسط می‌یابد:

> تقیه تنها زمانی باید مراعات گردد که با علم قطعی یا ظن قوی دانسته شود که ترک آن به مذهب راستین و یا معتقدان آن در این عالم ضرر وارد سازد.[۸۸]

شیخ مفید (م۴۱۳ق):

> زمانی که بیم زندگی فرد وجود داشته باشد، تقیه امری جایز در مذهب دانسته شده، همچنین در صورتی که خطری متوجه اموال و دارایی‌های فرد باشد و یا تقیه سطح امنیت جامعه را افزایش دهد، می‌توان به عنوان امری جایز بدان نگریست. به نظر من انجام آن گاهی واجب و تکلیفی شرعی است و گاهی جایز. همچنین گاه انجام آن و گاه ترک آن افضل است. به هر حال، حتی زمانی که ترک آن افضل است، عامل به آن معذور و معفو است.[۸۹]

کلبرگ معتقد است دیدگاه شیخ مفید به صورت مختصر و فشرده در این روایت از امام باقر ـ علیه السلام ـ آمده است:

> **التقیة فی کل ضرورة و صاحبها أعلم بها حین تنزل به.**[۹۰]

شهید اول (م۷۸۶ق):

> کنار گذاشتن تقیه گناه است، اما زمانی که فرد مؤمن در موقعیت اظهار کلمه کفر و یا برائت جستن از اهل بیت قرار گیرد، انجام آن مباح و یا حتی ترک آن و

۸۷. *الهدایة*، ص۵۱-۵۲.
۸۸. *تصحیح الاعتقادات الامامیة*، ص۱۳۷.
۸۹. *اوائل المقالات*، ص۱۱۸.
۹۰. *الکافی*، ج۲، ص۲۱۹.

تحمل رنج و عذاب ناشی از آن مستحب می‌گردد.[۹۱]

از نظر کلبرگ مستند این دیدگاه به این روایت از حضرت علی ـ علیه السلام ـ باز می‌گردد:

أیها النّاسُ إنّکُمْ سَتُدْعَوْنَ إلَی سَبِّی فَسُبُّونِی، ثُمَّ تُدْعَوْنَ إلَی الْبَرَاءَةِ مِنِّی، فَلَا تَبَرَّءُوا مِنِّی.[۹۲]

محمد حسن کاشف الغطاء (م۱۸۷۷ق)، با اشاره به تفسیر غلط مفهوم «تقیه امامیه» از سوی اهل سنت، از آن به شیوه‌ای رفتاری تعبیر نموده که عقل و فطرت، انسان را به آن وامی‌دارد. وی احکام تکلیفی مربوط به آن را این‌گونه طبقه‌بندی می‌نماید:

> اگر ترک آن منجر به مرگ بی‌جهت گردد، واجب است؛ هنگامی‌که با اظهار علنی عقاید صحیح خود به قوت قلبی دست می‌یابد، در پیگیری انگیزه‌ها و اهداف و ترک تقیه مختار بوده و البته هنوز می‌تواند به آن پایبند باشد و اگر التزام به آن به گسترش کذب و ظلم و بی‌عدالتی منجر گردد، عملی حرام می‌گردد.[۹۳]

کلبرگ در ادامه این سؤال اساسی را مطرح می‌نماید که چگونه می‌توان ثابت نمود اظهار نظری خاص در مورد تقیه و یا هر موضوع حساس دیگری، خود از روی تقیه صادر نشده باشد؟ او در مقام پاسخ‌گویی به این سؤال، محیط اجتماعی ـ سیاسی اطراف نویسنده و نوع مخاطبان او را متغیرهای اصلی این مسأله ذکر می‌نماید. او در نهایت امر با وجود شهرت مسأله تقیه در میان امامیه، آن را به معنای نفی دیگر فرم‌های رفتاری متعارض با تقیه نمی‌داند.[۹۴]

این بخش از مقاله نیز خالی از اشکال نبوده و قابل نقد است. هر چند نویسنده تتبّع خوبی در جمع‌آوری اقوال علما انجام داده است، اما اشکال اصلی به پیش‌فرض او باز می‌گردد. در این بخش، او با مسلم دانستن این مسأله که دو رویکرد متعارض شیعی در باره عمل به تقیه وجود داشته است، تلاش علمای امامیه در دوره آل بویه و دوره‌های بعد را در راستای حل این تعارض می‌داند؛ در حالی‌که در واقع چنین تعارضی وجود ندارد و علما

۹۱. *القواعد والفوائد*، ج۲، ص۱۵۸.
۹۲. *الکافی*، ج۲، ص۲۱۹.
۹۳. *اصل الشیعة واصولها*، ص۱۵۳-۱۵۴.
94. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 402.

با تقسیم احکام مربوط به تقیه از حیث احکام تکلیفی، به بیان وظایف گوناگون مسلمان در شرایط مختلف پرداخته‌اند، نه این که به دنبال حل تعارض از نوع تعارض در رویکردها باشند. نکته قابل توجه این که همان‌گونه که در مورد پیشین گذشت، با مراجعه به جوامع روایی شیعی و اقوال علما، نه تنها تعارضی میان آنها مشاهده نمی‌گردد، بلکه می‌توان از آن روایات این قدر جامع را برداشت نمود که معیار اصلی در باره تکلیف یك مسلمان در وجوب یا حرمتِ التزام به تقیه، بقای مذهب و معتقدان آن است؛[95] و گرنه در صورت عدم توقف بقای مذهب بر انجام یا ترك تقیه، فرد مخیر است که با تقیه حفظ جان خود، یا با ترك آن شهادت در راه خدا را انتخاب نماید. رفتار سلمان در برابر یهودیان و عدم تبری از رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ در کنار روایات دیگری از این دست، مؤید این معنا هستند.[96] لذا تقیه بر این اساس قابل انقسام به احکام تکلیفی پنج‌گانه بوده و تعارضی از این جهت میان اقوال مطرح شده وجود ندارد.

۶. موضوع «تقیه و اثرگذاری بر حدیث شیعه»

کلبرگ به مناسبت از تأثیرات تقیه بر حدیث شیعه سخن به میان آورده و به دو اثر مهم آن اشاره می‌کند:

۱. لزوم کتمان روایات اصیل شیعه از بیگانگان و انتشار آن در میان مؤمنان: او به دنبال سخن از لزوم کتمان واقعیات در برابر دشمنان خارجی، به کتمان ایمان سلمان در برابر ابوذر اشاره نموده و آن را مصداقی از تقیه از نوع داخلی، در برابر تقیه خارجی در برابر دشمنان می‌داند.

۲. پیدایش دو روایت متضاد: مؤمن در این حالت به پیروی روایت مخالف عامه (اهل سنت) فراخوانده شده است. در این جا کلبرگ به مناقشات اخباریان و اصولیان اشاره کرده و آنها را تبیین می‌نماید. او می‌نویسد:

> اصولیان با قول به عدم امکان تمایز روایات حقیقی و روایات تقیه‌ای صادر شده از ائمه ـ علیهم‌السلام ـ معتقدند که مجموعه عقاید را باید بر عقل مستند کرد و نه خبر واحد. در مقابل اخباریان، کلیه روایات جوامع شیعی را به مثابه منابع احکام پذیرفته، و در تمامی موارد، به دست آوردن مقصود حقیقی

۹۵. *أوائل المقالات*، ص۱۱۸.

۹۶. *تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)*، ص۷۰؛ *الکافی*، ج۲، ص۲۱۹.

معصوم را لازم نمی‌دانند.[۹۷]

نقدهای وارد بر این قسمت عبارت‌اند از:

الف. چند نکته در مورد آنچه کلبرگ از ارتباط سلمان و ابوذر به تقیه یاد کرده است، قابل ذکر است. بنا بر تعریف شایع امامیه از تقیه که مقابله با مخالفان (غیر شیعه) در آن ضرورت دارد،[۹۸] کتمان ایمان از سوی سلمان را به هیچ عنوان نمی‌توان مصداقی از تقیه به شمار آورد؛ زیرا تقیه ضرورتی است که در برابر دشمن خارجی (کفار یا اهل سنت) مصداق می‌یابد. بنا بر این، حدیث «لو علم أبو ذر ما فی قلب سلمان لقتله»[۹۹] در شمار احادیث متضمن «کتمان ایمان» قرار می‌گیرد و نه تقیه. البته اگر تعریف ما از تقیه عام باشد، به نحوی که تقیه از دوستان را نیز در بر بگیرد، اشکالی بر آن وارد نیست. از سوی دیگر، در برخی نقل‌های این روایت، پیش‌زمینه صدور حدیث، مسأله تقیه بوده است؛ به این صورت که:

ذُكِرَتِ التَّقِيةُ يوْماً عِنْدَ عَلِي بْنِ الْحُسَينِ ـ عليه السلام ـ فَقَال: وَ اللهِ لَوْ عَلِم أبوذر..[۱۰۰]

هر چند ظاهر این روایت می‌تواند تأییدی بر سخن کلبرگ باشد، اما این روایت می‌تواند از باب اولویت صادر شده باشد. با این توضیح که سخنی از تقیه نزد امام سجاد ـ علیه السلام ـ به میان آمده باشد و امام برای نشان دادن اهمیت عمل به تقیه از مخالفان، بحث از کتمان ایمان سلمان از ابوذر را مطرح کرده باشند. به عبارت دیگر، وقتی سلمان برخی اسرار را از ابوذر ـ که قادر به تحمل آنها نبود ـ مخفی ساخت، شیعیان باید به طریق اولی اعتقادات و مناسک مذهب خود را از دشمنان خود مخفی بدارند.

ب. سخن کلبرگ در اشاره به راه‌کار ائمه ـ علیهم‌السلام ـ در اخذ به روایت مخالف عامه برای برون‌رفت از تعارض روایات، سخنی کاملاً صحیح است، اما عدم اشاره به دیگر چاره‌اندیشی‌ها، سطح علمی این مقاله را تنزل داده است؛ چرا که راه‌حل این تعارضات به مورد مذکور منحصر نبوده، و از همان عصر پیدایش این پدیده، تدابیری از سوی امامان معصوم و بزرگان مذهب اندیشیده شده تا ضایعات ناشی از روایات متعارض به حداقل

97. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 398.

۹۸. *تصحیح الاعتقادات الامامیة*، ص۱۳۷.

۹۹. *الکافی*، ج۱، ص۴۰۱.

۱۰۰. همان، ص۴۰۱.

تنزل یابد. این تدابیر شامل مراجعه به کارشناسان مذهب،[101] اخذ روایت راوی عادل‌تر و آگاه‌تر،[102] عمل کردن به حدیث مشهورتر[103] و... بوده است.[104] بنا بر این، اخذ و عمل به روایت مخالف عامه یکی از راه‌حل‌های تعارض روایات به شمار می‌رفته است؛ معیاری که در صورت فقدان هر گونه راهنمای دیگر به آن تمسک می‌شده است.

ج. مؤلف مناقشه اصولیان و اخباریان را در برخورد با روایات متعارض ناشی از اختلاف این دو گروه در اخذ به روایات ذکر می‌کند. در این مورد، نخستین اشکال وارد بر کلبرگ به منبعی بازمی‌گردد که او بدان استناد جسته است. وی اصل این مناقشه را به نقل از اندیشمند دیگر به نام فلاطوری طرح نموده،[105] و نامی از منابع اخباری یا اصولی شیعه به میان نمی‌آورد که از اعتبار علمی این اثر می‌کاهد. اما اشکال مهم‌تر به محتوای این سخن بازمی‌گردد؛ چرا که تحلیل وی از هر دو گروه اصولی و اخباری نادرست است. ما در میان تمام اصولیان شیعه از آغاز تاکنون، اندیشمندی نداریم که تمام مسائل مربوط به عقاید را بر عقل مبتنی دانسته و نقش اخبار واحد را در این‌باره نادیده انگاشته باشد؛ چرا که می‌دانیم برخی از مسائل اعتقادی مانند مراحل و ویژگی‌های معاد و... از راه تعقل به دست نمی‌آید، بلکه این اخبار هستند که باید آنها را روشن نمایند. سخن نزدیک به صواب آن است که بگوییم همیشه اصولیان شیعه، به نقش و اهمیت اخبار واحد در شکل‌گیری منظومه عقاید باور داشته‌اند، اما در کنار روایات، به عقل و قوه تفکر توجه داشته و نقش کلیدی برای آن قایل بوده‌اند. درباره اخباریان و این که آنها کشف مقصود حقیقی معصوم را لازم نمی‌دانند نیز باید گفت که هر چند در ابتدا با مراجعه به اقوال اخباریان، سخن کلبرگ صحیح می‌نماید و در لا به لای مباحث برجسته‌ترین نظریه‌پرداز اخباری، یعنی محمد امین استرآبادی (م۱۰۳۳ق) دیده می‌شود،[106] اما با تأمل دقیق‌تر در سایر آرای وی، می‌توان به این نکته دست یافت که وی نیز مشکلات ناشی از ورود روایات تقیه‌ای به جوامع شیعی را می‌پذیرد[107] و حکم به توقف و ترک عمل نسبت به این دسته از روایات

---

۱۰۱. به عنوان نمونه ر.ک: *التهذیب*، ج۳، ص۲۷.

۱۰۲. *وسائل الشیعة*، ج۲۷، ص۱۰۶.

۱۰۳. *فقه الرضا*، ص۵۲.

۱۰۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک: *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ص۲۸۰ - ۲۸۳.

105. Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, p 398.

۱۰۶. *الفوائد المدنیة الشواهد المکیة*، ص۳۱۵ و ص۳۹۰.

۱۰۷. همان، ص۱۶۸ و ص۵۷۲.

داده است.[۱۰۸] حتی می‌توان گفت، اخباریان به دلیل پذیرش اخبار و به خصوص عدم نقد سندی کتب چهارگانه، در هنگام برخورد با روایات متعارض از حمل بر تقیه به عنوان مستحکم‌ترین پناهگاه استفاده نموده‌اند.[۱۰۹] با سیری در کتاب‌هایی مانند *الوافی*، *وسائل الشیعة*، *بحار الانوار*، *مراة العقول*، *الحدائق الناظرة* و... ـ که نویسندگان آنها گرایش اخباری داشته‌اند ـ می‌توان سود جستن از تقیه به عنوان راه حل تعارض روایات را مشاهده نمود. بنا بر این، اصل این مناقشه توهمی بیش نبوده و در این مقام، قابل استناد نیست.

نتیجه

۱. پژوهش‌ها و تحلیل‌های مستشرقان از آیات قرآنی و مطالب حدیثی و کلامی نیاز به نقدهای اساسی دارد.

۲. بر خلاف دیدگاه کلبرگ، تقیه اصلی از اصول دینی شیعیان امامی نیست، بلکه امری قرآنی و عقلانی است که از سوی سایر اقلیت‌های شیعی و نیز مذاهب مختلف اهل سنت پذیرفته شده است، اما شیعیان به دلیل زندگی در شرایط خفقان‌آمیز از آن بیشتر استفاده نموده‌اند. بنا بر این، هیچ‌گاه شیعیان تقیه را از اصول دین خود به شمار نیاورده‌اند.

۳. بر خلاف نظر نویسنده، حکم کلی به جواز تقیه نسبت به امور اعتقادی و حرمت آن نسبت به وجوه تمایز شیعیان امامی، در برابر مذاهب اهل سنت، نه تنها در میان امامیه معتقدانی ندارد، بلکه در تعارض با ظاهر آیات و صریح روایات و واقعیات تاریخی قرار دارد. دلیل محکم‌تر آن که تقیه برای پنهان نمودن عقاید و مذهب برای حفظ مصلحتی بزرگ‌تر تشریع شده است، چگونه ممکن است مکلف، در امور عبادی موظف به رعایت تقیه باشد، ولی در اظهار اصول عقاید مجاز به استفاده از آن نباشد؟

۴. بر خلاف آنچه کلبرگ مطرح می‌نماید، تفاوت فتوا و نوشته‌های اندیشمندان امامیه در موضوع تقیه در طول قرون مختلف، ناشی از تفاوت رویکردهای آنان ـ به صورت کلی پذیرش یا عدم پذیرش ـ نبوده است، بلکه عموم احکام تکلیفی ارائه شده از سوی آنان، بر محور بقای مذهب و معتقدان آن سیر می‌نماید و در صورت عدم توقف بقای مذهب بر انجام یا ترک تقیه، فرد میان التزام به تقیه و حفظ جان خود و یا ترک آن و انتخاب شهادت

۱۰۸. همان، ص۱۶۱ و ص۵۷۳.

۱۰۹. *نقش تقیه در استنباط*، ص۲۵۰.

در راه خدا مخیر است.

۵. بر خلاف دیدگاه اتان کلبرگ، اخباریان نیز در میان شیعیان امامی، مشکلات ناشی از ورود روایات تقیه‌ای را به جوامع شیعی پذیرفته و در این موارد به توقف و ترک عمل نسبت به این دسته از روایات حکم نموده‌اند.

کتابنامه

- *ابطال ما استدلّ به لامامة ابی‌بکر*، علی میلانی، قم: بی‌نا، بی‌تا.
- *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قاضی نور الله مرعشی، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
- *الاحکام*، علی بن احمد ابن حزم، به کوشش: احمد شاکر، قاهره: مطبعة العاصمة، بی‌تا.
- *احکام القرآن*، احمد بن علی جصاص، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- *اسباب نزول القرآن*، علی بن احمد واحدی نیشابوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- *الاستبصار*، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ش.
- *الاستغاثة*، ابوالقاسم کوفی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- *اصل الشیعة و اصولها*، محمد حسین کاشف الغطاء، بیروت: موسسة الاعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- *اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة*، ناصر بن عبد الله قفاری، بی‌جا: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- *الاعتقادات*، محمد بن علی بن بابویه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- *الامالی*، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، جعفر سبحانی، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۱ش.
- *اوائل المقالات*، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- *البحر المحیط فی التفسیر*، ابو حیان آندلسی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.

ـ *البدء والتاریخ*، مطهر بن طاهر مقدسی، بی‌جا: مکتبة الثقافة الدینیة، بی‌تا.
ـ *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، محمد جعفر استرآبادی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۲ش.
ـ *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*، رجب‌علی مظلومی، تهران: نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
ـ *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، مجید معارف، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
ـ *التاریخ*، احمد بن أبی یعقوب یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
ـ *تزویج امّ کلثوم من عمر*، علی میلانی، قم: مرکز الابحاث العقائدیة، ۱۴۲۱ق.
ـ *تصحیح الاعتقادات الامامیة*، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
ـ *تفسیر القرآن الحکیم* (*تفسیر المنار*)، محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
ـ *تفسیر القرآن العظیم*، اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العلمیة/ منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
ـ *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
ـ *تفسیر نور الثقلین*، عبد علی بن جمعة حویزی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
ـ *تهذیب الأحکام*، محمد بن حسن طوسی، به کوشش: سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
ـ *الجامع الصحیح*، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
ـ *الجامع لأحکام القرآن*، محمد بن احمد قرطبی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
ـ *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، جلال‌الدین سیوطی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
ـ *ده گفتار*، مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا، چاپ ششم، ۱۳۶۹ش.
ـ *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، محمد بن مکی عاملی، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۹ق.
ـ *رسائل الشریف المرتضی*، سید مرتضی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
ـ *رسائل فارسی*، حسن بن عبد الرزاق لاهیجی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.
ـ *رسائل فارسی*، ضیاء الدین جرجانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش.

- *رسائل فقهیة*، شیخ مرتضی انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۴ق.
- *رسائل و مقالات*، جعفر سبحانی، قم: موسسة الامام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
- *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، سید محمود آلوسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- *السنن الکبری*، احمد بن حسین بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- *السنن*، محمد بن عیسی ترمذی، به کوشش عبد الرحمن محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- *الشافی فی الامامة*، سید مرتضی علم الهدی، تهران: موسسه الصادق ـ علیه السلام ـ، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- *شناخت قرآن*، محمد علی گرامی، قم: مؤسسه فرهنگی منهاج، چاپ پنجم، ۱۳۸۳ش.
- *الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم*، بیاضی، بی‌جا: المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴ش.
- *الصوارم المحرقة*، نورالله شوشتری، به کوشش: سید جلال الدین محدث؛ تهران: نهضت، ۱۳۶۷ش.
- *ضعیف سنن الترمذی*، محمد ناصر آلبانی، به کوشش: زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، رضی‌الدین حلی، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- *فقه الرضا*، منسوب به امام رضا علیه السلام، مشهد: موسسه آل البیت، ۱۴۰۶ق.
- *الفوائد المدنیة الشواهد المکیة*، محمد امین استرآبادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
- *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*، محمد عبدالرؤوف مناوی، به کوشش: احمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب، ۱۴۱۵ق.
- *القواعد الفقهیة*، سید حسن بجنوردی، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- *القواعد و الفوائد*، محمد بن مکی عاملی، به کوشش: عبدالهادی حکیم، قم: کتابفروشی مفید، بی‌تا.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

ـ *کتاب العین*، خلیل بن احمد، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
ـ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، محمود زمخشری، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
ـ *لسان العرب*، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
ـ *المبسوط*، شمس الدین سرخسی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
ـ *المحاسن*، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
ـ *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، ابن عطیه آندلسی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
ـ *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، حسن بن یوسف حلی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
ـ *مرآة العقول*، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
ـ *المسائل السرویة*، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
ـ *المصنف*، عبدالله بن محمد ابن ابی شیبه، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
ـ *المعتبر فی شرح المختصر*، جعفر بن حسن حلی، قم: مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
ـ *المفردات فی غریب القرآن*، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق / بیروت: دارالعلم / الدارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
ـ *الملل و النحل*، محمد شهرستانی، به کوشش: محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
ـ *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة*، ابو العباس بن احمد ابن تیمیه، مصر: مطبعة بولاق، ۱۳۲۱ق.
ـ *الموضوعات*، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، به کوشش: عبد الرحمن محمد عثمان، مدینه: المکتبة السلفیة، ۱۳۸۶ق.
ـ *میزان الاعتدال*، محمد بن احمد ذهبی، به کوشش: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
ـ *نضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، مقداد بن عبد الله سیوری، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.

- *نقش تقیه در استنباط*، نعمت الله صفری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش.
- *نهج البلاغه*، سیدرضی، به کوشش: صبحی صالح، قم: دارالهجره، بی‌تا.
- *واقع التقیة عند المذاهب و الفرق الاسلامیة*، ثامر هاشم حبیب عمیدی، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- *وسائل الشیعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- *الهدایة*، محمد بن علی ابن بابویه، قم: موسسه الامام الهادی، ۱۴۱۸ق.
- Some Imāmī-shīī Views on Taqiyya, Etan Kohlberg, Journal of the American Oriental Society, Vol. 95, No. 3 ,Jul. - Sep. , 1975.
- The Ismaailis: Their History and Doctrines, F Daftary, Cambridge, 1995 .
- The Rise and decline of Taqiyya in Twelver shiism, L Clarke, published in "Reason and inspiration in Islam" Edited by Todd Lawson, London, I. B Publisher in association with The Institute of Ismaili Studies.